بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[تولی من قبل الجائر 2](#_Toc427990247)

[روایت چهارم 2](#_Toc427990248)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 2](#_Toc427990249)

[موارد حمل روایت بر تقیه 3](#_Toc427990250)

[قراین تقیه در روایت چهارم 3](#_Toc427990251)

[روایت پنجم 3](#_Toc427990252)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc427990253)

[بررسی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی 4](#_Toc427990254)

[دلایل تضعیف شخص در رجال 4](#_Toc427990255)

[نکاتی پیرامون خطبه ذکر 5](#_Toc427990256)

# تولی من قبل الجائر

## روایت چهارم

بحث در روایت چهارم بود.

**«وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِی قَالَ أَخْبَرَنِی مَوْلًی لِعَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع قَالَ: کنْتُ بِالْکوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحِیرَةَ فَأَتَیتُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک لَوْ کلَّمْتَ دَاوُدَ بْنَ عَلِی- أَوْ بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَأَدْخُلَ فِی بَعْضِ هَذِهِ الْوِلَایاتِ فَقَالَ مَا کنْتُ لِأَفْعَلَ إِلَی أَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاک ظَنَنْتُ أَنَّک إِنَّمَا کرِهْتَ ذَلِک‌مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلِمَ وَ إِنَّ کلَّ امْرَأَةٍ لِی طَالِقٌ وَ کلَّ مَمْلُوک لِی حُرٌّ وَ عَلَی وَ عَلَی إِنْ ظَلَمْتُ أَحَداً أَوْ جُرْتُ عَلَیهِ وَ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ قَالَ کیفَ قُلْتَ فَأَعَدْتُ عَلَیهِ الْأَیمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَیسَرُ عَلَیک مِنْ ذَلِک.»[[1]](#footnote-1)**

این روایت از لحاظ سند مرسله است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

 این روایت نیز مثل روایت اول، تولی را اشکال نمی‌کند. برای اینکه ارتکاب به ظلم موردنظر قرار گرفته است. امام نیز تولی را مانع نشده‌اند و بر انجام ظلم، تأکید کرده‌اند.

دو احتمال در «**تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَیسَرُ عَلَیک مِنْ ذَلِک»** وجود دارد.

1. مشکل تولی این است که مرتکب ظلم و جور می‌شوی. احتمال اول این است که مشکل را از حیث ظلم و جور عارضی است نه اینکه خود تولی اشکال دارد.

2. احتمال دوم این است که این کار شدنی نیست. کنایه از سختی و دشواری نیست. بلکه کنایه از نشدن کار است. اگر این احتمال را بگیریم اصل ورود، ظلم است.

البته باید توجه داشت، که قرینه‌هایی در روایت وجود دارد که حمل بر تقیه می‌شود.

از نظر عقلا، اصل این است که اراده استعمالی، منطبق بر اراده جدیه است. یعنی چیزی که انسان می‌گوید همان چیزی است که در دلش است.

اصالة العموم، اصالة الاطلاق که می‌گوییم نیز همین است. یعنی لفظ ظهور در اطلاق دارد. اصالة الحقیقه نیز بخش‌هایی از همین اصل هستند. یکی از این اصل‌ها نیز اصل عدم تقیه است.

#### موارد حمل روایت بر تقیه

این موارد در دو مورد است:

1. روایات تعارض بکنند و بعد از تعارض، جمع عرفی نباشد. نوبت به اعمال مرجحات برسد. مرجحات نیز پذیرفته نشود، آخرین مرجح چیزی که مخالف عامه است را می‌پذیریم و می‌گوییم مخالف عامه است و تقیه است.

2. قبل از تعارض، قراین ویژه‌ای در دلیل باشد که حمل بر تقیه باشد.

این دو استثناء بر اصل عدم تقیه است.

#### قراین تقیه در روایت چهارم

بعضی گفته‌اند که این روایت نیز حمل بر تقیه می‌شود و قراین تقیه در آن وجود دارد. قرینه‌ی آن نیز این است که شخص قسم به چیزهایی می‌خورد که در مذهب ما اعتبار ندارد. امام (ع) نیز نفرموده‌اند که این قسم‌ها معنایی ندارد.

این امر را بزرگان جواب داده‌اند، که در آن زمان با امروزه متفاوت بوده است و قسم‌ها به این شکل نبوده است. دوماً اینکه قرار نیست که هر چه از امام (ع) می‌پرسند، وی جواب بدهند.

## روایت پنجم

**«وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حُمَیدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّی وُلِّیتُ عَمَلًا فَهَلْ لِی مِنْ ذَلِک مَخْرَجٌ فَقَالَ مَا أَکثَرَ مَنْ طَلَبَ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِک فَعَسُرَ عَلَیهِ قُلْتُ فَمَا تَرَی قَالَ أَرَی أَنْ تَتَّقِی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَعُدْ»[[2]](#footnote-2)**

حمید بیان می‌کند: من مدتی کارگزار بنی‌عباس بودم. آیا راه رهایی برای من وجود دارد؟ امام (ع) می‌فرماید: چقدر انسان‌های زیادی هستند که می‌خواهد از این امر نجات پیدا کنند ولی برای آن‌ها سخت شده است. از خداوند بترسید و دیگر این‌کار را تکرار نکنید. و این راه رهایی توست.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت در تهذیب و کافی آمده است. از لحاظ سند اعتبار ندارد. حمید توثیق ندارد. اگر هم مشترک بین چند نفر باشد، توثیق ندارد. یک بحثی البته در اینجا وجود دارد و آن هم این است که این روایت از حیث محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نیز محل بحث است.

#### بررسی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی

ایشان در بعضی از روایات آمده است که گاهی از یونس و گاهی از غیر از یونس نقل می‌کند.

ایشان از اصحاب ائمه آخر به شمار می‌آید. ایشان از رجال بزرگ و شخصیت‌های شناخته شده بوده است. اما در توثیق ایشان دو نظریه وجود دارد.

1. نظریه توثیق

2. نظریه عدم توثیق

این دو نظریه ناشی از این است که بزرگان متقدمین دو جور اظهارنظر کردند.

#### دلایل تضعیف شخص در رجال

1. اسم وی در سند نیامده باشد و مرسله است.

2. اسم وی در رجال نیامده باشد و مجهول است.

3. نام وی آمده باشد ولی هیچ‌چیزی راجع به توثیق و تضعیف وی گفته نشده باشد.

4. نام وی مطرح شده است و تضعیف شده است.

5. نام وی مطرح شده است توثیق شده است و از طرفی تضعیف شده است.

در یکی از این پنج صورت تضعیف می‌شود.

# نکاتی پیرامون خطبه ذکر

**«یسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَنْ ذِکرِ اللَّهِ «[[3]](#footnote-3)» إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی جَعَلَ الذِّکرَ جَلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلَاؤُهُ فِی الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِکرِهِمْ وَ کلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ یقَظَةٍ فِی [الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ] الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ یذَکرُونَ بِأَیامِ اللَّهِ وَ یخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِی الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَیهِ طَرِیقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ یمِیناً وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَیهِ الطَّرِیقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَکةِ وَ کانُوا کذَلِک مَصَابِیحَ تِلْک الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّةَ تِلْک الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّکرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْیا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیعٌ عَنْهُ یقْطَعُونَ بِهِ أَیامَ الْحَیاةِ وَ یهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِی أَسْمَاعِ الْغَافِلِینَ وَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ یأْتَمِرُونَ بِهِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَکأَنَّهُمْ قَطَعُوا الدُّنْیا إِلَی الآْخِرَةِ وَ هُمْ فیها فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِک فَکأَنَّمَا** **اطَّلَعُوا غُیوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِی طُولِ الْإِقَامَةِ فِیهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِیامَةُ عَلَیهِمْ عِدَاتِهَا فَکشَفُوا غِطَاءَ ذَلِک لِأَهْلِ الدُّنْیا حَتَّی کأَنَّهُمْ یرَوْنَ مَا لَا یرَی النَّاسُ وَ یسْمَعُونَ مَا لَا یسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِک فِی مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِینَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَغُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَی کلِّ صَغِیرَةٍ وَ کبِیرَةٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فیها وَ حَمَّلُوا ثقَلَ أَوْزَارِهمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الِاسْتِقْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِیجاً وَ تَجَاوَبُوا نَحِیباً یعِجُّونَ إِلَی رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ لَرَأَیتَ أَعْلَامَ هُدًی وَ مَصَابِیحَ دُجًی قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِکةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیهِمُ السَّکینَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْکرَامَاتِ فِی مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَیهِمْ فِیهِ فَرَضِی سَعْیهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ یتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَی فَضْلِهِ وَ أُسَارَی ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَی قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُکاءِ عُیونَهُمْ لِکلِّ بَابِ رَغْبَةٍ إِلَی اللَّهِ مِنْهُمْ یدٌ قَارِعَةٌ یسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِیقُ لَدَیهِ الْمَنَادِحُ وَ لَا یخِیبُ عَلَیهِ الرَّاغِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَک لِنَفْسِک فَإِنَّ غَیرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِیبٌ غَیرُک.»**

در ادامه خطبه ذکر امام علی (ع) می‌فرماید: این انسان‌ها از پل‌های دنیا عبور کرده‌اند.

این انسان‌ها ملاحظات دنیوی ندارند. ماوراء این دنیا را دیده‌اند. گویا طول اقامت در برزخ را شاهده بوده‌اند. گویا از برزخ نیز عبور کرده‌اند و وعده‌های قیامت را نظاره می‌کنند. تا اینجا نایستاده‌اند. از این پل‌ها عبور کرده‌اند. طول دوره‌ی برزخ را عبور کرده‌اند. قیامت را تماشا کرده‌اند و محیط بر آنجا هستند. علاوه بر این پرده‌ها را برای دیگران نیز باز کرده‌اند. چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.

حضرت (ع) وضع روحی و اخلاقی این‌ها را تصویر می‌کند:

اگر این‌ها را در جایگاه‌های بلند تصویر کنی، این‌چنین می‌بینی که اینان در کرسی‌های بلندی نشسته‌اند که کتاب عملشان را باز کرده‌اند. در آنجا از مراقبت بر خویشتن فارغ‌اند. همان کتابی که برای انسان‌ها شوکی وارد می‌کند. هر چیزی که امر و نهی خداوند به آن‌ها تعلق گرفته است. همیشه این کتاب باز است و سنگینی تمام این‌ها را در گوش خود احساس می‌کند. نگذاشته است که این سنگینی در قیامت بروز پیدا کند. احساس می‌کند که نمی‌تواند زیر بار سنگین تخلفات قد راست کند. این‌ها بر حال خود می‌گریند. بغض گلوی آن‌ها را می‌فشارد. این‌ها با این وضعشان چراغ هدایت هستند. این خطبه، از خطبه‌های بسیار زیبایی است که پیوند یک رابطه فردی را با رابطه اجتماعی نشان می‌دهد.

 بعضی از خطبه‌ها در تهذیب نفس می‌روند. اما در اینجا جنبه‌ی فردی و اجتماعی را بیان می‌کند.

1. **- همان، ص 188 و 189.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشیعه، ج 17،‌ ص 189.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- نور، آیات 36 و 37.** [↑](#footnote-ref-3)